

## BIOGRAPHY

### بقراط ثانی: ابن ابی صادق نیشابوری

#### Secondary Boghrat: Ibn Abi Sadiq Nishabory

Bahram Amanie Chakoly<sup>1</sup>, Seiiedeh Lila Taghavi Sang Dehi<sup>1</sup>, Khadije Asadi<sup>2</sup>

1- Assistant Professor of Islamic History and Civilization, University of Zanjan, Zanjan, Iran

2- Graduate student at the University of Zanjan, Zanjan, Iran

**Correspondence:** Khadije Asadi, Graduate student at the University of Zanjan, Zanjan, Iran.

saeideh.asady@yahoo.com

بهرام امانی چاکلی<sup>۱</sup>  
سیده لایلا تقوی سنگدهی<sup>۱</sup>  
خدیجه اسدی<sup>۲</sup>

۱- استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه  
زنجان، زنجان، ایران  
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه زنجان، زنجان،  
ایران

نویسنده مسئول: خدیجه اسدی، دانشجوی کارشناسی  
ارشد دانشگاه زنجان، زنجان، ایران  
saeideh.asady@yahoo.com

#### Abstract

*Ibn Abi Sadiq Neishaboori* was the Iranian philosopher and medical scientist in the fifth century AH. In addition to writing a number of books in traditional medicine, he wrote commentary explanations on important books of famous Greek and Roman physicians, Hippocrates and Galen. Because of this, he was called Hippocrates the Second. *Ibn Abi Sadiq* was the student of *Avicenna* and the teacher of *Jorjani*, connecting these two great Persian physicians together, one writing in Arabic and the other in Persian. Hence, he had an important role in the history of Persian and Islamic medicine. Despite the fame of his teacher and student, this scientist was left rather unknown and was not well introduced to the world. This article has attempted to explain his character and introduce his books.

**Key words:** Medical history, *Ibn Abi Sadiq*, Traditional medicine, Hippocrates the Second

Received: 14 Mar 2014; Accepted: 14 June 2014; Online published: 15 Feb 2015

**Research on History of Medicine/ 2015 Feb; 4(1): 35-42**



## خلاصه مقاله

ابن ابی صادق نیشابوری پزشک و فیلسوف ایرانی سده‌ی پنجم هجری علاوه بر تألیف آثاری در طب سنتی، بزرگ‌ترین شارح مهم‌ترین آثار دو تن از پزشکان نامدار یونان و روم، یعنی بقراط و جالینوس بوده است از این حیث او را بقراط دوم لقب داده‌اند. از سوی دیگر ابن ابی صادق از طریق شاگردی نزد ابن سینا و استادی بر سید اسماعیل جرجانی، این دو پزشک معروف جهان اسلام را که یکی عربی نویس و دیگری پارسی نگار بود، به هم پیوند می‌دهد و از این جهت در تاریخ پزشکی اسلامی - ایرانی اهمیت بسزایی دارد اما با این حال اطلاعات قابل توجهی در مورد او و آثارش در منابع نیامده است و برخلاف شهرت استاد و شاگردش، حتی به جهان اسلام نیز آنگونه که می‌بایست معرفی و شناسانده نشده است. این نوشتار بر آن است ضمن کنکاش در زندگی این پزشک ایرانی - اسلامی، به معرفی آثار او نیز بپردازد.

**واژگان کلیدی:** تاریخ پزشکی، ابن ابی صادق، طب سنتی، بقراط دوم

## مقدمه

میل به جاودانگی و حیات و ترس از فنا انسان را بر آن داشت تا برای رسیدن به این هدف تلاش کند. او از همان روزی که در صدد دفع شرّ، زحمت و درد از خود برآمد تاریخ طب خود را شروع کرد. این تاریخ منحصر به قوم خاص و یا مکان خاصی نیست و تقریباً همه‌ی ملت‌ها دارای تاریخ طب منحصر به خود می‌باشند. شرحی که صاحب کتاب «الفهرست» در تاریخ علم پزشکی به ما می‌دهد، بیانگر آن است که این علم در همه‌ی اقوام کم و بیش وجود داشته است اما آن چه که از گزارشات او بر می‌آید این است که طب در دوران اسلامی بیشتر تحت تأثیر طب یونانی بوده است. آثار طبیبان یونانی غالباً توسط طبیبان مسیحی نسطوری به زبان سریانی ترجمه شده و از زبان سریانی به زبان عربی برگردانده شده است. سابقه حضور طبیبان مسیحی نسطوری در قلمرو ایران به پیش از اسلام باز می‌گردد. هنگامی که شاهان ساسانی با استفاده از فرصتی که از بی‌مهری واقع شدن طبیبان مسیحی نسطوری توسط امپراتوری روم به وجود آمده بود، با اعطای آزادی‌های دینی به نسطوریان، ایجاد امکانات رفاهی و با تأسیس دانشگاه جندی شاپور به جذب آن‌ها پرداختند و بدین ترتیب دانشگاه جندی شاپور به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و پزشکی به رشد و رونق خود ادامه داد. به نحوی که تا اواسط دوره عباسی نقش موثر آن در توسعه علم پزشکی ایرانی ادامه داشت. ادوارد بروان در این باره می‌گوید: «جندی شاپور، بزرگ‌ترین دانشگاه دوره‌ی ساسانی که توانست تا اواسط خلافت عباسیان نفوذ و اقتدار علمی خود را حفظ کند و با پرورش طبیبانی هم‌چون آل بختیشوع در طب اسلامی چه از نظر توجه به کتب یونانی و چه از نظر تألیف کتب طبی و چه از بابت طبابت و ایجاد بیمارستان‌ها و امثال آن‌ها دخالت تام داشته است.»<sup>1</sup> ارائه‌ی فهرست طولانی از این آثار و مترجمان آن توسط ابن الندیم<sup>2</sup>، مؤید ادعای فوق‌الذکر است. در دوره‌ی اسلامی مسلمانان (بویژه ایرانیان) و حاکمان مسلمان با درک ضرورت این علم و با عنایت به باورهای دینی به توسعه‌ی این علم کمک کردند. آن‌ها با تاسی قرار دادن این حدیث پیامبر(ص) که می‌فرمود: «العلم علمان؛ علم الادیان و علم الابدان»<sup>3</sup> (دانش بر دو گونه است، دانش ادیان و دانش بدن‌ها)، به شرح و بررسی آثار پزشکان یونانی فارسی و هندی پرداختند و پس از آن خود به تألیف و ابداع در این علم دست زدند و آن را از مرحله‌ی تقلید به مرحله‌ی تولید دانش رساندند. ابن ندیم که در قرن چهارم می‌زیست، در شرح تاریخ علم پزشکی، پزشکان را به دو دسته‌ی متقدمین و متأخرین تقسیم می‌کند و در بخش طبیبان متقدم از بقراط، جالینوس و... و نیز آثار و شاگردان آن‌ها نام می‌برد که همگی مربوط به طبیبان غیر عرب می‌باشند و گروه دیگر پزشکان متأخری که غالباً مسیحی هستند و در دوره‌ی اسلامی به ویژه در عصر عباسی می‌زیستند و آشنا به زبان یونانی، سریانی و عربی بودند. این گروه که در دربار خلفایی چون امین، مامون، معتصم، واثق و متوکل و دیگران در آمد و شد بودند نه تنها به ترجمه، شرح و تفسیر کتاب‌های پزشکی یونانی می‌پرداختند بلکه خود نیز به تألیفات

1- Bervan, 1985:18

2- Ibn al-Nadim, 1997: 345-66.

3- Majlesi, 1983: 220.



فراوانی دست زدند و از مرحله ی شرح به مرحله ی تولید علم پزشکی رسیدند. از این دسته از افراد می توان به حنین بن اسحق، قسطا بن لوقا و... نام برد. ادوارد براون در بیان تاریخ پزشکی مسلمانان می گوید: «دنیای پزشکی مسلمانان به دنبال ترجمه و مطالعه آثار طبی یونان تحت حمایت و پشتیبانی مدبرانه ی خلفای اوایل دوران عباسی از قرن سوم هجری شاهد تألیفات مهمی توسط اطباء مسلمان به ویژه در قلمرو شرقی خلافت است»<sup>4</sup>. که از جمله ی آنها می توان به چهار پزشک ایرانی یعنی علی بن ربن طبری صاحب اثر معروف «الحاوی»، علی بن العباس مجوسی مولف کتاب «الملکی»، و معروف ترین آن ها، ابوعلی حسین بن سینا صاحب کتاب مشهور «قانون در طب» اشاره کرد.<sup>5,6</sup> ابن ابی صادق نیشابوری (تصویر 1)، پزشک حاذق قرن پنجم هجری قمری نیز پرورش یافته ی همین گروه از پزشکان است، او شاگرد شیخ الرئیس ابوعلی سینا، از بزرگترین دانشمندان و پزشکان ایران و جهان است. دوره ای که ابن ابی صادق نیشابوری در آن زندگی می کرد، دنیای پزشکی در اسلام مراحل رشد خود را طی کرده و با پشت سر گذاشتن دوران ترجمه ی آثار طبی تمدن یونان و روم به عربی، وارد عصر تألیف کتاب های پزشکی شده و به اوج عصر طلایی پزشکان مسلمان رسیده بود. مسلمانان در این دوره بیشترین تعداد پزشکان و بالاترین نوآوری ها را داشتند.<sup>7</sup> در این دوره علاوه بر وجود بیمارستان ها و کتابخانه های تخصصی در کنار آن، انجمن پزشکان تشکیل شد که به ثبت نام داوطلبان پزشکی و آموزش آن ها می پرداخت. در بغداد که اشتباه یک پزشک منجر به مرگ یک نفر شد، خلیفه ی عباسی، مقتدر دستور داد که پزشکان از طبابت دست بردارند تا از آن ها امتحان گرفته شود و برای این کار سنان بن ثابت بن قره را مأمور کرد و او نیز حدود نهمصد پزشک را در بغداد مورد آزمایش و امتحان قرار داد.<sup>8</sup> بنابراین جای شگفتی نیست که در یابیم چنین بستر زمانی و مکانی در قلمرو اسلامی به وجود آورنده ی پزشکانی حاذق چون ابن سینا و شاگردش ابن ابی صادق نیشابوری باشد. توجه به علم پزشکی در این دوره در شرق و به ویژه در خراسان نیز وجود داشت. در خراسان در این دوره امرای دانشمند و دانش پرور سامانی فرمانروایی می کردند که به همراه وزیران و کارگزاران با تدبیر خود زمینه ی مناسبی را برای تبلور نبوغ ایرانی فراهم آورده بودند. آنان با ارج نهادن به جایگاه پزشکی، پزشکان برجسته ای در قلمرو خود پرورش دادند که طب آنان پیرو تعالیم و تجارب پر نفوذ و دیرپای زکریای رازی بوده است. دوستی صادقانه ی رازی با منصور بن اسماعیل و تألیف کتاب «المنصوریه» برای این امیر سامانی مؤید این مطلب است.<sup>9</sup> استقرار مقام عالی سپاه سامانی در نیشابور نشان دهنده ی درجه ی عظمت اهمیت نیشابور و نقش آن در تحولات عصر سامانی و تبدیل شدن به قطب اصلی و کانون حساس قدرت و دولت سامانیان است که این موقعیت والای سیاسی - نظامی، موقعیت ممتازی را برای کسب موقعیت علمی و فرهنگی بدان شهر داد، تا جایی که این شهر یکی از مراکز بزرگ فرهنگی در ایران بعد از اسلام درآمد.<sup>10</sup> مطالعه ی کتاب «تاریخ نیشابور» نشان می دهد که حدود دو هزار و پانصد دانشمند در فاصله ی سال های ۱۰۰ تا ۴۰۰ هجری قمری در این ناحیه به سر می بردند و دانشمندانی از اندلس تا مرز چین بدانجا می آمدند و در آن جا تحصیل و تدریس می کردند و یا اقامت داشتند. این کتاب همچنین از مدارس و ورآقان فراوانی در این ناحیه خبر می دهد.<sup>11</sup> بیشتر گزارش های موجود از نهاد های آموزشی در این دوره، مربوط به نیشابور است و بیمارستان هایی در قلمرو سامانی بر پا بود که شماری از این اماکن در نیشابور وجود داشته است. این امر نشان از حیات بارور علمی و بالندگی فعالیت های آموزشی در این شهر در دوره ی حیات ابن ابی صادق نیشابوری دارد.<sup>12</sup> ابن ابی صادق در چنین بستر مکانی و زمانی ای که معاصر فرمانروایی نوح بن منصور بود، به دنیا آمد که این امیر سامانی به سنت اسلاف خود با شوق و ذوق قلبی مروج علم و هنر و حامی علما و شعرا و مفسران بود.

- 4- Bervan, 1985: 34.
- 5- Ibid: 102-3.
- 6- Taghizadeh, 2000: 230-7.
- 7- Bervan, 1985: 102.
- 8- Ibn Abi Asibae, 1965: 300-7.
- 9- Naji, 2008: 504, 518.
- 10- Heravi, 2001: 87.
- 11- Hakim Neishaboori, 1996: 17.
- 12- Naji, 2008: 335, 518.





تصویر ۱. تصویری خیالی از عبدالرحمن بن ابی صادق مشهور به بقراط ثانی (۳۸۵ قمری / ۹۹۵ میلادی - ۴۷۰ قمری / ۱۰۷۷ میلادی)

### ۱- زندگی نامه ابن ابی صادق

ابوالقاسم، عبدالرحمن بن علی بن احمد بن ابی صادق نیشابوری، مشهور به ابن ابی صادق فیلسوف و پزشک معروف قرن پنجم هجری و اهل نیشابور، کالبدشناس و شارح آثار بقراط و جالینوس دو پزشک معروف تمدن بلندپایه یونان و روم بود. وی دارای جایگاه شایانی در تاریخ علم پزشکی است و به سبب آثار و تألیفاتش به وی لقب بقراط دوم داده‌اند. اما نویسنده کتاب الأعلام او را ملقب به سقراط ثانی می‌داند.<sup>13</sup> همچنین وی در پزشکی و کالبدشناسی مطالعات بسیاری داشته و به همین دلیل کنیه او را ابوالقاسم الطیبی نهاده‌اند.<sup>14</sup> تاریخ تولد وی به درستی معلوم نیست اما به طور مسلم وی در سال ۴۶۰ ق / ۱۰۷۷ م زنده بوده است و هشتاد و اندی سال زندگی کرده است. منابع متأخر تاریخ وفات او را در حدود ۴۷۰ ق / ۱۰۷۷ م دانسته‌اند.<sup>15</sup> بنابراین با توجه به طول عمر وی و سال وفاتش می‌توان حدس زد که وی در سال ۳۸۰ ق یا ۳۹۰ ق متولد شده باشد. ابن ابی صادق تحصیلات خود را در زادگاهش آغاز کرد و ادامه داد تا در فنون حکمت بخصوص در طب به مقامی عالی رسید. او را مردی قناعت‌پیشه، خوش‌گفتار، هوشمند، خوشرو، شیفته‌ی یادگیری علوم و فنون و ماهر در پزشکی که آن را از ابن سینا آموخته بود، شمرده‌اند. شاگردی وی نزد ابن سینا ظاهراً بایستی به حدود نخستین دهه‌ی سده‌ی ۵ ق / ۱۱ م مربوط باشد. ابن ابی صادق پس از فراگیری حکمت و پزشکی، در نیشابور به طبابت مشغول شد و به علت علاقه به همشهریان خود، دعوت سلطان ابراهیم غزنوی را برای رفتن به دربار وی رد کرد.<sup>17,18</sup> در کسب موضوعات و امور طبی اشتیاق زیادی داشت، مخصوصاً درباره‌ی کتب جالینوس جد و کوشش بی‌نظیر میدول می‌داشت تا مشکلات آن‌ها را حل کند و اسرار صنعت و طب را به دست آورد. او در آخر شرحی که به مسائل حنین نوشته می‌گوید: «در زمان‌های قدیم مردم اجماع کردند بر اینکه کسی که بخواهد علم پزشکی را انجام دهد از احکام شانزده گانه کتاب جالینوس بی‌نیاز

- 13- Al- Zarkali, 1989: 316.
- 14- Dekhoda, 1946: 288.
- 15- Al- Baghdadi, 1955: 345.
- 16- Al- Beihaghi, 2007: 41-2.
- 17- Moosavi –e Bojnordi, 2007: 670.



نیست، همان کتابی که دانشگاهیان اسکندریه برای شاگردانشان تلخیص کرده بودند. بعد ها صاحبان معرفت بر این باور گشتند که کسی که بخواهد در پزشکی مهارت یابد باید در سه کتاب اساسی مسائل حنین، کتاب الفصول بقراط و یکی از کتابهای جامع کناش بن سراپون مهارت داشته باشد.<sup>18</sup> به همین دلیل بود که او به شرح کتابهای درسی پزشکی مسائل حنین و الفصول بقراط جالینوس پرداخت تا بدین وسیله به آموزش شاگردانش بپردازد. او طبیبی فصیح و بلیغ بود و آنچه از کتابهای جالینوس تفسیر کرده در نهایت اتقان و استحکام می‌باشد.<sup>19</sup> ابن ابی صادق پس از مدتی که به طبابت و درمان در ایران مخصوصا در خراسان پرداخت، به هنگام پیروی از طبابت منصور گردید و انزوا اختیار کرد. او سالهای آخر عمر را در روستایی بیلاقی واقع در دوازده فرسنگی نیشابور به نام «أبتر وذستانه» به سر آورد. در آن هنگام محمد بن منصور کندی عمید الملک وزیر رکن الدین طغرل بیک سلجوقی را قولنجی روی داد. کندی اسب مخصوص خود را با غلامانی چند در پی آن حکیم فرستاد. حکیم بر اثر پیروی و رنج راه بیمار شد و در گذشت. بدین سبب بسیاری از مورخان علت مرگ وی را دیدار اجباری یکی از وزیران خراسان که به بیماری قولنج دچار شده بود می‌دانند. پزشکان خراسان از معالجه‌ی وزیر رکن الدین درماندند و از ابن ابی صادق دعوت کردند تا او را ببیند، اما شدت گرما و مسائل دیگر سبب شد تا در این سفر به ابن ابی صادق سخت بگذرد. او در این سفر به یکی از شاگردان همراهش چنین گفت: وزیر خراسان نجات می‌یابد اما در برابر من هلاک خواهد شد.<sup>20,21,22</sup> الگود سیریل در کتاب تاریخ پزشکی ایران می‌گوید متأسفانه ابن ابی صادق در موقعی که عمید الملک به خدمت او نیاز داشت از طبابت بازنشسته شده و در منزل یکی از زهاد مسکن گزیده بود؛ بنابراین از عبادت وزیر امتناع کرد و وزیر ناچار شد به معالجه‌ی یکی از شاگردان وی قانع شود.<sup>23</sup>

بقراط جهان اسلام برای حرفه پزشکی، جایگاه اخلاقی ویژه‌ای قائل بوده و از نظر رعایت اصول اخلاقی نیز مشهور بوده است. در این راستا، خود درباره‌ی این موضوع چنین می‌گوید: «پزشک حقیقی کسی است که زبان خود را در رزیت ها بداند و نخست خود را به انواع فضیلت ها درمان کند، سپس به معالجه‌ی بدن ها رو آورد؛ زیرا کسی که بدون درمان اخلاقی خود به معالجه‌ی بدن ها مشغول گردد، در پست ترین مرتبه است» وی در کتاب هایش در باب تشخیص ماهیت بیماری‌ها و استخراج قوانین طبی از راه استقرار علمی و تجربه‌ی پزشکی و نیز درباره‌ی نقش پرهیز و گرسنگی در کاهش وزن بدن و درمان چاقی، همان که امروزه به علم تغذیه معروف است، سخن گفته است.<sup>24</sup>

ابن ابی صادق زمانی شاگرد ابن سینا بوده و به نوبه‌ی خود اشتهار زیادی به عنوان طبیب و نویسنده کسب کرده ولی معروفیت وی بیشتر در تشریح بوده و بعضی از نوشته‌های او درباره‌ی تشریح (کالبدشکافی) باقی مانده است. معروف‌ترین اثر وی تفسیری بر کتاب «منافع الأعضاء» اثر جالینوس است که در سال ۱۰۶۶ به پایان رسیده و سال‌ها پس از او به عنوان یک کتاب درسی در زمینه‌ی تشریح مورد مطالعه و استفاده بوده است.

وقتی ابن ابی صادق به سن کهولت رسیده بود جوانی از جرجان بر او وارد شد که می‌خواست تعلیمات ابن سینا را نزدش بیاموزد. نام این شاگرد جوان اسماعیل بن حسن بن محمد بن محمود بن احمد الحسینی بود که او را جرجانی یا سید اسماعیل و گاهی اوقات زین الدین می‌نامند که مؤلف ذخیره‌ی خوارزمشاهی و از شاگردان برجسته‌ی ابن ابی صادق بوده است. ابن ابی صادق با این که خود شاگردانی پرورش داد مفتخر به شاگردی ابن سینا نیز بود، او که از سویی شاگرد ابو علی سینا و از سویی دیگر استاد سید اسماعیل بود توانست این دو پزشک بزرگ جهان را که یکی عربی نویس و دیگری پارسی نگار بود، به هم پیوند دهد. سید اسماعیل جرجانی در کتابش از استاد خود، ابن ابی صادق با حرمت و نیکی یاد نموده است. مهدی فرشاد در کتاب تاریخ علم در ایران، ابن ابی صادق را از شاگردان اسماعیل جرجانی می‌داند.<sup>25</sup>

- 18- Haji Khalife, 1982: 1093.
- 19- Ibn Abi Asibae, 1965: 461.
- 20- Al- Beihaghi, 2007: 41-2.
- 21- Eisa Bek, 1942: 247- 8.
- 22- Najmabadi, 1992: 755.
- 23- Elgood, 1992: 244.
- 24- Moosavi –e Bojnordi, 2007: 670.
- 25- Farshad, 1987: 886.



## ۲- معرفی آثار

## ۲-۱- «شرح فصول بقراط»

بهترین شرح کتاب فصول و مهم‌ترین اثر ابن ابی صادق است که در ۴۰۶ ق/۱۰۶۸ م تألیف آن پایان یافته و اوفرالشره نامیده شده است. این کتاب در هفت مقاله است.<sup>26</sup> مؤلفی ناشناس به تلخیص این کتاب پرداخته که نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی شهید علی ترکیه موجود است. خط ابن ابی صادق بر این کتاب در سال ۴۶۰ هجری برای کسی که بر او تدریس کرده دیده می‌شود.<sup>27</sup> اسماعیل پاشا بابانی، صاحب کتاب ایضاح المکنون فی ذیل علی کشف الظنون، کتاب شرح فصول البقراط فی الطب را از آثار امین الدین ابی الفرج یعقوب بن اسحق القف الکرکی النصرانی می‌داند.<sup>28</sup>

## ۲-۲- «شرح تقدمه المعرفة البقراط»

در مبادی پزشکی است و نسخه خطی آن در کتابخانه‌ی ملی پاریس موجود است.

## ۲-۳- «شرح منافع الأعضاء جالینوس»

در کالبدشناسی است و تألیف آن در ۴۵۹ ق/۱۰۶۷ م به پایان رسیده است. پیش از آن شرحی بدین خوبی بر کتاب منافع الأعضاء نوشته نشده بوده است. این اثر سال‌ها پس از ابن ابی صادق به عنوان کتاب درسی در زمینه‌ی تشریح مورد استفاده بوده و از بهترین شرح‌ها بر کتاب «منافع الأعضاء» است.<sup>29</sup> نجم‌آبادی نام کتاب را به اشتباه «تلخیص منافع الأعضاء جالینوس» ذکر کرده است. دست‌نویس آن در کتابخانه‌ی ملی پاریس موجود است. آن چه را که ابن ابی صادق از کتب جالینوس تفسیر یا شرح کرده است، در نهایت درستی و نشانه‌ای از استواری رأی و اندیشه‌ی اوست وی با جسارت به حذف مطالبی که با حقیقت سازگاری نداشته، پرداخته است؛ از جمله در مورد تعداد عضلات که همواره مورد تردید کالبدشناسان عرب بوده است. جالینوس در آثار خود تعداد عضلات را به چند شکل ذکر کرده بود. همچنین پزشکان بعد از او نیز از همین آرای متفاوت استفاده کرده بودند، اما ابن ابی صادق در تفسیر معروفی که بر آثار جالینوس نوشته، به صراحت به این مسأله اشاره کرده و چنین آورده است: «من شخصا نمی‌توانم مطالبی را که جالینوس درباره‌ی تعداد عضلات در هر یک از کتاب‌های خود اظهار داشته با هم منطبق کنم».<sup>30,31</sup> ابن ابی اصیبعه در عیون الأنباء آورده که نیشابوری در کتاب «منافع الأعضاء» جالینوس بسیار سعی و در تلخیص آن جد وافی نموده و تفسیر او را دیده‌ایم که در ابتدای آن می‌گوید: ما معنای کتاب جالینوس را در این کتاب آزاد کرده و از قید و بند بیرون آورده و اضافات آن را حذف و متفرعات آن را جمع کرده و مطالبی که از سایر کتاب‌های جالینوس که لازم بود در آن اضافه نمودیم چنانکه مطالب مفیدی از کتب سایرین نیز بر آن اضافه نموده‌ایم و هر مقاله را به صورت مجلس درسی مرتب ساختیم و در آخر هر مقاله که احتیاج به توضیح و تشریح داشت، بدان ملحق نمودیم. تشریح هر عضو را جزو به جزو بیان نمودیم به قسمی که منافع آن عضو بر طیب و بر خواننده‌اش روشن گردد. ابن ابی صادق این کتاب را در سال ۴۵۹ هجری تمام نموده است. ابن ابی اصیبعه گوید: «خط و امضای ابن ابی صادق با عبارت ذیل نوشته شده: مقابله آن را تمام کرده صحیح است. إن شاء الله و اعتماد به آن هست».<sup>32,33</sup>

## ۲-۴- «شرح مسائل حنین»

اصل کتاب المسائل فی الطب از تألیفات پزشکی حنین بن اسحاق است که ابن ابی صادق بر آن دو شرح نوشته است، یکی «شرح کبیر» و دیگری «شرح صغیر».

## ۲-۵- «کتاب تاریخ کبیر»

ذکر این پنج اثر ابن ابی صادق در کتاب‌های هدیه العارفین نیز آمده است.<sup>34</sup>

## ۲-۶- «جواب ایراد های محمد زکریای رازی بر جالینوس»

- 26- Haji Khalife, 1982: 1267, 1269.  
27- Ibn Abi Asibae, 1965: 461.  
28- Al- Baghdadi, 2008: 193.  
29- Haji Khalife, 1982: 1267, 1269.  
30- Ibn Abi Asibae, 1965: 461.  
31- Elgood, 1992: 247.  
32- Ibn Abi Asibae, 1965: 461.  
33- Najmabadi, 1992: 775-6.  
34- Al- Baghdadi, 2008: 245.



با عنوان «اجوبه آوردها زکریا الرازی علی جالینوس». ابن ابی اصیبعه از این رساله سخن گفته و نام کتاب را چنین ذکر کرده است: «حل الشکوک الرازی علی کتب جالینوس» اما تا به حال وجود نسخه‌ای از آن در جایی گزارش نشده است.

#### ۲-۷- «نخبة العلاج»

در کتاب خطی المغنی فی الطب، موجود در کتابخانه‌ی مجمع علمی بغداد، از این کتاب به عنوان یکی از منابع مورد استفاده‌ی مؤلف ذکر شده، اما ابن ابی اصیبعه از آن نام نبرده است. برخی احتمال داده‌اند که این اثر با رساله‌ی الادویه و الأطحمة یکی باشد.

#### ۲-۸- «رسالة الأدوية الأطحمة المقتبسة من الأحادیث المکرمة»

فهرست دواها و غذاهایی که از احادیث شریف گرفته شده در این کتاب آمده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی ملی الجزایر موجود است.<sup>35</sup>

#### نتیجه گیری

در مکتب پزشکی ایران، ابن ابی صادق چهره‌ای تأثیرگذار است که با نگاشتن آثاری در طب و همچنین تفسیر و حل مشکلات آثار بقراط و جالینوس به بارور شدن طب سنتی و انتقال آن به نسل‌های بعدی کمک شایانی کرد. در دوره ابن ابی صادق (قرن پنجم هجری قمری) دو کتابش شرح مسائل حنین و شرح فصول بقراط از کتاب‌های اساسی طب بودند که یک طیب باید نسبت به آن دو کتاب احاطه‌ی کامل داشته تا بتواند طبابت کند. او اهمیت این دو کتاب را درک کرده بود بدین سبب به شرح آن دو کتاب همت گماشت تا بتواند این دو اثر را برای شاگردانش در علم طب به شکل عالی آموزش دهد. او در مکتب پزشکی و اخلاقی خود شاگردان برجسته‌ای همچون سید اسماعیل جرجانی را پرورش داد کسی که به تنهایی توانست نخستین دائرةالمعارف فارسی را در طب از خود به یادگار بگذارد، اثری که به عقیده‌ی برخی همسنگ و حتی برتر از قانون ابن سینا است. ابن ابی صادق در علم تشریح تسلط داشت و شرح‌های ارزنده‌ای که او بر مهم‌ترین آثار بقراط یونانی نوشت او را به بقراط جهان اسلام نامور ساخت.

#### References

- Al-Kotbi M. [*Favat al-Vafaiat va al-Zeile Alaiha*]. Edited by: Ehsan Abbas. Beirut: Dar al-Sad; 1974. [in Arabic].
- Al-Zarkali KH. [*Al-alam*]. Beirut: Dar al-Elm al-Malaiein; 1989. [in Arabic].
- Al-Baghdadi E. [*Eizah al- Maknoon fi Zeile al Kashf al Zoonon an Asami al-Kotob al-Foonon*]. Beirut: Dar al Ehiae al Toras al Arabi; 2008. [in Arabic].
- Al-Baghdadi E. [*Hediato al-Arefin Asma al-Moallefin va Asar al-Mosannefin*]. Istanbul: Dar Ehiae al Toras al Arabi; 1955. [in Arabic].
- Al-Beihaghi Z. [*Tatemmat al-Savan al-Hekmah*]. Tehran: Moasese-e Motaleat-e Tarikh-e Pezeshk; 2007. [in Persian].
- Bervan E. [*Tarikh-e-Teb-e-Islami*]. Translated by Rajab-nia M. Tehran: Entesharat Elmi Farhangi; 1985. [in Persian].
- Dekhoda AA. *Dekhoda Dictionary*. Tehran: Sazeman-e Loghat nameie Dekhoda; 1946. [in Persian].
- Eisa Bek A. [*Mujam al- Atebba*]. Beirut: Jameat al-Foad i – Koliiat al Teb; 1942. [in Arabic].
- Elgood C. *Medical history of Persia and the Eastern Caliphate lands*. Translated by Forghani B. Tehran: Amir Kabir; 1992. [in Persian].
- Farshad M. [*Tarikh-e Elm dar Iran*]. Tehran: Amir Kabir; 1987. [in Persian].



Persian].

Haji Khalife M. [*Kashf al-Zoonan an Asami al-Kotob va al-Fonoon*]. Lebanon: Dar al-Fekr; 1982. [in Arabic].

Hakim Neishaboori A. [*Tarikh-e Neishaboori*]. Edited by: Shafiei-e Kadkani MR. Tehran: Agah; 1996. [in Persian].

Heravi J. [*Tarikh-e Samanian (Asre Talaii-e Iran-e bad az Islam)*]. Tehran: Amir Kabir; 2001. [in Persian].

Ibn Abi Asibae A. [*Oiun al-Anbae fi Tabaghat al-Atebbae*]. Description and Research: Nezar Reza. Beirut: Manshurat-e Dar al-Maktabat al-Haiat; 1975. [in Arabic].

Ibn al-Nadim M. [*Al-Fehrest*]. Commented by: Ibrahim Ramazan. Beirut: Dar Al-Maeraf; 1997. [in Arabic].

Ibn Khallakan A. [*Vafaiat al-Aaian va Anbae Abnae al-Zaman*]. Corrected By: Ehsan Abbas. Beirut: Dar al-Sader; 1900. [in Arabic].

Majlesi MB. [*Bahar al-Anvar*]. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiieh; 1983. [in Arabic].

Moein M. [*Farhang-e Farsi*]. Tehran: Amirkabir; 1992. [in Persian].

Moosavi-e Bojnordi K. *The Great Islamic Encyclopaedia*. Tehran: Markaz-e Daierat al-Maaref-e Bozorg-e Eslami; 2007. [in Persian].

Naji MR. [*Tarikh va Tamaddon-e Islami dar Ghalamrov-e Samanian*]. Tehran: Majma-e Elmi-e Tamaddon; 2008. [in Persian].

Najmabadi M. [*Tarikh-e Pezeshkie Iran va Jahan-e Islam*]. Tehran: Daneshgah-e Tehran; 1992. [in Persian].

Taghizadeh H. [*Tarikh-e Oloom dar Islam*]. Tehran: Ferdos; 2000. [in Persian].

